

بررسی دیدگاه ابن تیمیه درباره «علم غیب» و «اخبار غیبی»

ناهید طیبی^۱

چکیده

علم غیب و صدور اخبار غیبی از امامان علیهم السلام، از مباحث کلامی شیعی است و اعتقاد شیعه به این آموزه انکارپذیر در طول تاریخ تشیع، با اندکی قبض و بسط، در مجامع علمی مطرح بوده است؛ هرچند برخی علمای اهل سنت نیز آن را می پذیرند. در این میان، دیدگاه ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) به دلیل جایگاه علمی وی در جامعه اهل تسنن و اهمیت مقوله کلامی علم غیب در منازعات بینامذهبی و نیز نگاشته‌هایی در مورد اعلام پذیرش علم غیب امام علی علیه السلام از سوی ابن تیمیه، قابلیت بحث دارد.

بر مبنای دستاورد مقاله حاضر، ابن تیمیه قائل به صدور اخبار غیبی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که امام علی علیه السلام - و نه دیگر ائمه علیهم السلام - نیز در شمار آنان است. او این آگاهی از اخبار غیبی را فضیلتی خاص و یا دلیلی بر امامت نمی دانست و آن را حتی به کاهنان، ساحران و مدعیان نبوت نیز نسبت می دهد؛ گرچه منشأ این علوم در اصحاب را شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، و سرچشمه علم غیب دیگران را جتیان و شیاطین می داند. مجموعه داده‌های موجود، اعتقاد ابن تیمیه به «صدور اخبار غیبی» از امام علی علیه السلام، و نه پذیرش علم غیب امام علیه السلام از سوی او را برمی تابد.

واژگان کلیدی: علم غیب، اخبار غیبی، امام علی علیه السلام، اخبار غیبی امام علی علیه السلام، ابن

تیمیه (م ۷۲۸ق).

۱. مدرس و پژوهشگر جامعه الزهراء علیها السلام، دانشجوی دکترای تاریخ اهل بیت علیهم السلام، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية، قم،

مقدمه

علم غیب پیامبران و ائمه علیهم‌السلام، از باورهای کلامی شیعه است که از ابتدای ظهور اسلام و مکتب تشیع مطرح بوده است و گروهی به افراط، و گروهی دیگر با تفریط، به بررسی محدوده علم غیب امامان علیهم‌السلام پرداخته‌اند. گروهی از متکلمان برجسته قرن پنجم، با نگاهی اعتدالی و با استفاده از دلایل عقلی و نقلی، در ضمن اثبات علم غیب امام، به محدود بودن و اتصال آن به منبع غیرمادی مانند الهام تأکید دارند؛ اما نه به این معنا که هر زمان، هر مکان، پیوسته و به استقلال از این علم استفاده کنند؛ بلکه در صورت لزوم و به اراده الهی از آن بهره می‌برند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۱ و سید مرتضی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵ به بعد). برخی دیگر حتی تا مرز مطلق بودن علم غیب امام پیش رفته‌اند. رگه‌هایی از این اعتقاد، در آثار و منابع گذشته وجود داشته است و در قرون معاصر، با مبانی فلسفه متعالیه به اوج خود رسید (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷ و همان، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۹۰-۳۹۱). مطابق این اعتقاد، انسان کامل، عین خداست؛ پس علم او همانند علم خدا، مطلق است. از دیگر سو، برخی برای ائمه علیهم‌السلام منکر هرگونه علمی هستند که از مجرای غیرمادی و فراطبیعی حاصل می‌شود. مسئله پژوهشی در تحقیق حاضر، بررسی دیدگاه ابن تیمیه (م ۷۲۸ق)، دانشمند و فقیه اهل سنت در مورد علم غیب و اخبار غیبی است. در خصوص مسئله علم غیب از دیدگاه ابن تیمیه، تاکنون اثر پژوهشی مستقلی نگاشته نشده است و آثار موجود، یا تألیفی است و یا بخش اندکی از آنها به طور ضمنی اشاره‌ای به نظرهای وی دارد.

مقداد العلوی در سال ۱۳۹۰ دو مقاله اینترنتی در دو بخش، که در مجموع، کمتر از ۲۴۰۰ کلمه است، با عنوان نظر ابن تیمیه درباره علم غیب افراد نگاشته و فراهایی از سخنان ابن تیمیه در مورد اخبار غیب و ادعای شاگردان وی بر آگاهی از لوح محفوظ و علم غیب را آورده است. این مقاله، خالی از هرگونه پردازش و تحلیل است؛ افزون بر اینکه بین علم غیب و اخبار غیبی تفکیک نشده و در آن، مصادیق اخبار غیبی برای اثبات پذیرش علم غیب از سوی ابن تیمیه بیان شده است.

مقاله علم غیب پیامبر و امام از نگاه متکلمین و فلاسفه، نگاشته محمدحسن نادم، چاپ شده در فصلنامه پژوهشی امامت پژوهی (۱۳۹۱)، گرچه اختصاصاً به دیدگاه

ابن تیمیه نپرداخته است، اما مباحث مقدماتی مربوط به مسئله علم غیب در آن وجود دارد که در مقاله حاضر، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

همچنین بخش اندکی از مقاله کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن تیمیه، نگاشته امیر توحیدی و میرعماد شریف، انتشار یافته در مجله سفینه (سال ۱۳۹۲، شماره ۳۸) در مطالعات نخستین مقاله، راهگشا بود؛ اما پیشینه خاص به شمار نمی‌رود.

نبود اثری مستقل و پژوهشی با مسئله یا موضوع دیدگاه ابن تیمیه در مورد علم غیب ائمه علیهم‌السلام، آمیختگی گسترده بین مباحث مربوط به علم غیب امام و اخبار غیبی آنان در داوری‌های مربوط به پذیرش این آموزه از نظر ابن تیمیه و نگارش انواع ردیه‌ها از ناحیه غیرشیعیان و به‌ویژه وهابیان، که بر مبانی و اندیشه‌های ابن تیمیه استوار است، ضرورت پرداختن به این مسئله را دوچندان می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم سازنده در مقاله حاضر را علم غیب و اخبار غیبی تشکیل می‌دهد و به جهت تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه، بررسی شناسه وی در این بخش ضرورت دارد.

۱-۱. علم غیب

غَیْب، در لغت به معنای هر چیزی است که از انسان پنهان باشد^۱ (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۱۰۲۵ و جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۶). ثعالبی در *فقه اللغة* گوید: غَیْب، هر چیزی است که از کشف آن به وسیله جوارح [ظاهری] انسان بازداشته شود (۱۴۱۴، ص ۴۱). همچنین غیب به معنای نهان و نهفته و نهان از دیده یا علم، معنا شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۳۳). در این تعریف، افزون بر اعضای انسان، پنهان بودن از علم بشر نیز قید شده است و دامنه مفهومی واژه «غیب» وسیع‌تر می‌شود. ابن‌اثیر معتقد است علت تکرار دو تعبیر «الغیب» و «الایمان بالغیب» در برخی گزاره‌ها آن است که غیب، پنهان بودن از چشم‌هاست؛ چه در قلب ایجاد شود و چه در غیر آن (۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۹۹). نیز گفته شده غیب، آن است که خداوند از انسان بپوشاند و بر خود او پوشیده نباشد (جرجانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۹).

1. Unknown, invisible, unknowable. به فرانسوی.

۲. «كُلُّ مَا غَیْبٌ فَهُوَ غَیْبٌ وَ غَیَابَةٌ» و «كُلُّ مَا غَابَ عَنْكَ».

در تعریفی دیگر، غیب، امری مخفی و به دور از ادراک حسی و بدیهیات عقلی است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۲۵۶). اصل غیب به دلیل آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» در مقابل شهادت است و به نسبت مفهوم نوع حضور در آیات، معنای غیب هم تغییر می‌کند؛ از جمله: حضور مکانی (یوسف: ۱۰)، حضور در برابر حواس و جوارح ظاهری (نمل: ۲۰) و حضور علمی (کهف: ۲۲ و ۲۶) و معرفتی (جن: ۲۶). اما علم غیب به معنای مطلق، مانند آیات «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (مؤمنون: ۶) و «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ» (انعام: ۷۳) است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۳۵۴).

بنابراین، غیب چیزی است که یا از دیده پنهان است یا از دانش بشری و یا از قلب پوشیده باشد و گاه هیچ دلیل عقلی و نقلی بر اثبات آن وجود ندارد و جز با رفع پوشیدگی با اراده الهی نمی‌توان به آن آگاه شد. «علم غیب» با این ترکیب اضافی، در منابع لغوی تعریف نشده است؛ اما با استفاده از تعاریف ضمنی می‌توان گفت علم غیب به معنای آگاهی و دانشی است که از طریق حواس ظاهری، علم و اکتساب به دست نیامده و اعطایی از ناحیه کسی است که خود، عالم الغیوب است. این آگاهی‌های غیبی، گاه در قالب اخبار غیبی، اعم از انباء (اخبار غیبی گذشتگان) و پیشگویی‌ها جلوه می‌کند و گاه در سینه صاحب آن مانده است و موجب انتخاب درست در بزنگاه‌ها می‌شود و رتبه و مقام عالم به غیب را نشان می‌دهد؛ چنان‌که برخی انبیا از این دانش غیبی استفاده کردند. ماجرای سفر موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام و علم غیب وی، از این نمونه است. علم غیب، به دو نوع مخصوص و مبذول تقسیم شده است (جهت آگاهی بیشتر، ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۳۵-۱۳۶).

۲-۱. اخبار غیبی

اخبار غیبی، گاه اخبار از گذشته است و گاه از آینده. به عنوان نمونه، در آیه «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ» (هود: ۴۹) مراد از انباء، اخبار و حالات پیامبران گذشته و غیره است که به طریق وحی بیان گردیده است. همچنین منظور از غیب، گذشته‌هاست که اکنون از حواس ظاهری غایب است. از اخبار بیان شده از علم غیب، با تعبیر «انباء الغیب» نیز یاد شده است (نادم، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹).

در قرآن و روایات، انباء الغیب برای اخبار غیبی استفاده شده است، نه خود علم غیب. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «ذَلِكْ مِنْ أُنْبَاءِ الْغَيْبِ...»، از این جهت آن را از اخبار غیبی شمرده است که در عصر نزول قرآن، اثری از این اخبار در دست نبود؛ زیرا از داستان مریم آنچه در کتب دینی اهل کتاب آمده، به هیچ وجه اعتبار نداشت؛ برای اینکه این کتب از دستبرد تحریف دور نمانده بود (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۹۱).

ابوهلال عسکری در مورد فرق نبأ و خبر گوید: «نبأ برای اخباری است که گیرنده از آن ناآگاه است و خبر می‌تواند برای اخباری باشد که گیرنده از آن آگاهی داشته و یا نداشته باشد» (۱۴۰۰، ص ۳۳). تفاوت دیگر اینکه نبأ، خبری با فایده بزرگ و مفید علم یا ظن است؛ اما به خبر، نبأ نمی‌گویند؛ مگر آنکه این سه امر را داشته و از کذب دور باشد؛ مثل خبر متواتر، خبر خدا و رسول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۸۹). امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «در قرآن، خبر آنچه پیش از شما بود و خبر آنچه پس از شماست و حکم آنکه چگونه باید زندگی نمایند، هست» (خطبه ۳۱۲). در این جمله، واژه «نبأ» برای گذشته و «خبر» برای آینده و «حکم» برای حال استفاده شده است. براین اساس، نبی را نبی گویند؛ زیرا از غیب‌های گذشته و آینده که امت از آن آگاهی ندارند، خبر می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۷).

۳- ۱. شناسه ابن تیمیه

احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه حرّانی حنبلی، به سال ۶۶۱ق در حرّان متولد شد و در سال ۷۲۸ق در زندان دمشق از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد (ر.ک: ابن شاکر کتبی، ج ۱، ص ۷۵). گرچه کتب تراجم، رجال و تاریخ، در شرح حال ابن تیمیه، نسبت «حرّانی» به وی داده‌اند، اما بنا به نظر علمای لغت عرب، در نسبت به «حرّان» حرّانی گفته نمی‌شود؛ هرچند قیاسی است و باید «حرّانی» گفته شود؛ همچنان که در نسبت به «مانی» باید «مّثانی» گفته شود؛ ولی غالباً مانوی گفته می‌شود (ر.ک: فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۵۶۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۹۸ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۱۱). از آنجاکه اندیشه سلفی بیشتر و مدار تفکرات و آرای ابن تیمیه است، وی به عنوان نظریه پرداز سلفیه شناخته می‌شود. دیدگاه‌های علما و نویسندگان اهل سنت درباره او متفاوت است. برخی از وی تجلیل کرده و عده‌ای نیز صریحاً نسبت کفر، گمراهی و بدعت به او داده‌اند.

از یک سو، بغدادی حنبلی گوید: «بین رکن و مقام سوگند می خورم که همانند او ندیده‌ام... وی در حدیث چنان قوی بود که می توان گفت هر حدیثی که ابن تیمیه آن را شناسد، حدیث نخواهد بود» (ص ۵۱). ابن کثیر، معاصر ابن تیمیه، او را از بزرگ‌ترین علما دانسته است (۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۱۳۵). از دیگر سو، محمد بخاری (م ۸۴۱ق)، از علمای حنفی، حکم به تکفیر وی داده و حتی معتقد بود هرکس او را شیخ الاسلام بداند، کافر است (ص ۶۷). تقی‌الدین علی بن عبدالکافی سبکی، از مخالفان سرسخت او بود و چندین کتاب در نقد افکار ابن تیمیه تألیف کرد و معتقد بود که ابن تیمیه قائل به تجسیم خداوند متعال است (سبکی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰). گفته شده ابن تیمیه، هم در فقه، فتاوی شاذ و مخالف مشهور مانند صحت طواف حائض، عدم وجوب قضای نمازی که به عمد ترک شده باشد و... داشته و هم در کلام و اعتقادات، باورهایی مانند: تجسیم، محال نبودن احتیاج ذات مقدس به اجزا، انکار علم بی نهایت برای خدا و... داشته است (همان).

از مهم‌ترین آثار وی، کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة است که به نقد مطالب کتاب منهاج الکرامة علامه حلی (م ۷۲۶ق) پرداخته و مترجم کتاب، آن را شاهکار ابن تیمیه و سپر بزرگی در برابر شیعه دانسته است. ابن تیمیه در شمار مؤلفان پُرکار جهان اسلام قرار دارد. ابن قیم جوزی در اثری با عنوان اسماء مؤلفات ابن تیمیه، فهرستی از تألیفات وی آورده است (ابن قیم جوزی، ۱۴۰۳، ص ۳۷۱-۳۹۵). بعضی محققان معاصر، ۷۰۲ اثر برای او ذکر نموده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۱-۱۵۲).

۲. علم غیب از نظر علمای شیعه و اهل سنت

در اصل وجود علم غیب پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ، با استناد به قرآن و روایات، تردیدی وجود ندارد؛ زیرا معارف، آگاهی‌ها و پیشگویی‌های پیامبران، مبتنی بر همین مقوله علم غیب است. در مورد علم غیب ائمه علیهم‌السلام با توجه به مبانی کلامی مسلمانان، اختلاف نظرهای قابل توجهی وجود دارد. غالب علما و صاحب نظران اهل سنت تا قبل از ابن تیمیه، نه تنها این عقیده را نپذیرفتند؛ بلکه قائلان به آن را کافر و مشرک و سزاوار مجازات می دانستند. اما علما و متکلمان شیعی برای باور تأکید داشتند و آن را از اهم انگاره‌ها و آموزه‌های شیعه می دانند و اختلاف آنان بیشتر در محدوده و دامنه علم غیب

امام است. شیعه بر این باور است که امامان علیهم السلام از ضمیر دل‌های مردم و احوال شیعیان خود آگاه هستند و از تمام علوم فرشتگان و پیامبران الهی برخوردارند. خدا به امامان، همانند حضرت ابراهیم علیه السلام، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نمایانده است و... (ر.ک، کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۲۰).

در مورد محدوده علم غیب امام، دو دیدگاه وجود دارد؛ گروهی علم غیب امام را محدود و گروه دیگر نامحدود می‌دانند. گروه اول، با نظر شیخ مفید آغاز شد و توسط شاگردان او سید مرتضی، شیخ طوسی و کراجکی ادامه پیدا کرد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۷؛ همان، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۷۰؛ سید مرتضی، بی‌تا، ص ۱۸۰ و ۳۲۵؛ همان، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰ و کراجکی، ۱۹۸۵، ص ۱۱۲). این گرایش، در قرن‌های بعد توسعه یافت و علامه حلی در کتاب *أجوبة المسائل المهنائية* به آن ایده تداوم بخشید (علامه حلی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۸). گروه دوم که معتقد به نامحدود بودن علم غیب امام علیه السلام بودند، بنا به نقل شیخ مفید، با نوبختیان آغاز شده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۷). البته گفته شده است با توجه به سیر تاریخی و تطور علم غیب، به این نتیجه می‌رسیم که نگرش دوم بیشتر در دوره‌های متأخر شیوع پیدا کرده و از سویی، تحت تأثیر حاکمیت مباحث عرفانی و فلسفی و از سوی دیگر، متأثر از رویکرد اخباری در حوزه‌های فکری شیعه است (نادم، ۱۳۸۸، ص ۴۱۱-۴۱۲ و ۴۷۳-۴۸۷). شیعه با استناد به آیاتی که دلالت می‌کند خداوند کسانی را از علم غیب آگاه می‌نماید، به اثبات ادعای خویش می‌پردازد (جن: ۲۶، ۲۷ و ۴۹؛ آل عمران: ۱۷۹).

به طور معمول، تفاوت بین علم غیب و اخبار غیبی، مورد توجه نبوده و برای اثبات علم غیب ائمه، از پیشگویی‌ها و اخبار غیبی به عنوان مصادیق علم غیب استفاده شده است. این در حالی است که امام علی علیه السلام پس از خبر دادن از حوادث آینده، در پاسخ به این پرسش اصحاب که: «ای امیر مؤمنان! آیا تو را علم غیب داده‌اند؟» مرز بین این دو اصطلاح را بیان نموده و فرمود: «ای کلبی! این، علم غیب نیست و علمی است که از دارنده علم آموخته شده است. علم غیب، علم قیامت است و آنچه خدا در گفته خود شمرده است که ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾. پس، خدای سبحان می‌داند آنچه در زهدان‌هاست، از نر و ماده و زشت یا زیبا و جوانمرد یا بخیل، و بدبخت یا نیک‌بخت، و

اینکه چه کسی هیزم آتش سوزان است، یا در بهشت همراه پیامبران است. پس، این علم غیب است که جز خدا کسی آن را نداند، و جز این، علمی است که خدا آن را به پیامبرش آموخت و او مرا یاد داد و دعا کرد که سینه من آن را فرا گیرد و دلم آن علم را در خود پذیرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸). بر اساس این سخن، پیشگویی از آینده که به شکل فراگیری علم از پیامبر صورت می‌گیرد، چیزی غیر از علم غیب باید باشد. به نظر می‌رسد محدوده معنایی علم غیب در زمان امام علی علیه السلام با امروزه متفاوت بوده است؛ یعنی علم به زمان رستاخیز (علم الساعة)، آگاهی از امور پنهان مانند جنسیت فرزند در زهدان مادر، زشتی و زیبایی او، سخاوتمند و بخیلی او، شقاوت و سعادت و جهنمی یا بهشتی شدن او که همگی به نوعی علم به پوشیده‌ها و نیامده‌هاست که احدی جز خدا نمی‌داند، از مصادیق علم غیب بوده است.

نیز ابوظفیل گوید: شاهد بودم علی علیه السلام فرمود: از من بپرسید، به خدا سوگند! از هر چه که تا روز قیامت به وجود می‌آید و اتفاق می‌افتد. سؤال نمی‌کنید، مگر اینکه تمام آنها را پاسخ می‌گویم... (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۰۷ و ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۵۹). طبق این جمله امام علیه السلام که در اکثر منابع دیده می‌شود، وی علم خود را محدود به تعبیر «تاقیامت» کرده و از قیامت به بعد را علم غیب می‌داند که مختص به خداست. آیاتی که با «ما تدری نفس» و «ما آدری» آغاز می‌شود، در بردارنده اخباری است که انسان از آن خبر ندارد و غیب است و مضمون آنها به عدم اطلاع انسان از مکان مرگ، میزان و چگونگی روزی فردایش، شرّ و رشد بودن رخدادهای زمین، چستی و زمان رستاخیز و نزدیک و یا دور بودن تحقق وعده‌هاست. گفته شده که متعلق «درایه» در این آیات، اموری است که از راه‌های معمول و طبیعی دریافت نمی‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۲۹).

در منابع متقدم، از دو اصطلاح «تحديث» و «محدث» استفاده شده است که رابطه تنگاتنگی با علم غیب دارد. تحديث، اصطلاحی است که به علت مشکل ساز بودن اصطلاح علم غیب و تداخل و نزدیکی مرز معنایی آن با علم غیب خاص خدا، در روایات معصومان علیهم السلام وارد شده است و با دقت در روایات می‌توان به این جایگزینی پی برد. در حقیقت، محدثون کسانی هستند که ملائک با آنان از اخبار غیبی آینده سخن گفته و به

آنها آگاهی‌های غیبی می‌دهند و این، به معنای اثبات علم غیب برای غیر خداست که برخی از اهل سنت آن را پذیرفته‌اند؛ هرچند این مقام را برای عده‌ای خاص مانند خلیفه دوم قائل بوده و در تمام موارد تأیید نمی‌کنند. در منابع اهل سنت آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لقد كان فيما قبلکم من الأمم محدّثون فان یک فی امتی احد فهو عمر؛ همانا در امت‌های پیشین، افرادی محدّث بودند. پس، اگر در میان امتم یکی از آنها باشد، آن، عمر خواهد بود» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۴۹؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۱۷ و ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۳). ترمذی پس از نقل این حدیث، سند آن را حسن و صحیح دانسته و گوید مراد از محدّثون، مفهومی است؛ یعنی کسانی که به آنان فهمانده می‌شود (۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۸۶).

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «محدّث، من یلقی فی روعه؛ محدّث، کسی است که مطالب در باطنش القا می‌شود.» نیز محدّث کسی است که حق بر زبان او جاری می‌شود، بدون اینکه از مقام نبوت برخوردار باشد (بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۳۲ و ۳۴۳). خطابی گفته است: محدّث، کسی است که مطالب در باطنش القا می‌شود. او همچنین در مورد سخن پیامبر ﷺ در مورد عمر بن خطاب گوید: این جمله، برای تردید نیست؛ بلکه برای تأکید است؛ چنان‌که اگر گفته شود: اگر من دوستی داشته باشم، فلانی است، معنای این جمله، تردید نیست؛ بلکه تأکید بر دوستی آن شخص است (ر.ک: العینی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۵۵). در صحیح مسلم این حدیث به نقل از عایشه آورده شده و در شرح صحیح مسلم نیز آمده که ابن وهب نقل کرده است: محدّث، کسی است که بر او الهام می‌شود (نوی، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۱۶۶). العینی در عمدة القاری مجموعه اقوال در مورد مفهوم محدّث را آورده و گوید: در معنای محدّث، اختلاف است و برخی گویند: آنچه محدّث گمان می‌کند، همان خواهد شد و گفته شده کسانی که ملائکه با آنان سخن می‌گویند؛ درحالی‌که غیر نبی هستند و یا کسانی که صواب بر زبانشان جاری می‌شود و ابن وهب گوید: محدّثون، ملهّمون (الهام‌شوندگان) هستند (بی‌تا، ج ۱۶، ص ۵۵).

بنا به نقل قُرطبی، ابن عباس آیه ۵۲ از سوره حج را با افزوده عبارت «ولا محدّث» قرائت می‌کرد. وی سپس، از مسلم نقل می‌کند: ما افراد محدّث را طبق قرائت ابن عباس دیدیم. آنان کسانی‌اند که اخبار مهمّ غیبی و سخنان حکیمانه باطنی داشته و در گفتار

خود معصوم بوده‌اند؛ همانند عمر در داستان «یا ساریة الجبل» (قبطی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۷۹). این ماجرا در اکثر منابع تراجم اهل سنت در مدخل عمر بن خطاب آورده شده است و از آنجاکه ابن تیمیه هم بر آن صحه نهاده، قابل بررسی است. در منابع اهل سنت آمده است: عمر بن خطاب در روز جمعه‌ای بعد از اینکه سپاهی را به فرماندهی ساریة بن زنیم به نهند ایران فرستاده بود، در مدینه خطبه‌های نماز جمعه را می‌خواند. ناگهان سه بار فریاد زد: ای ساریه به کوه پناه ببر! مردم حاضر در نماز جمعه شگفت زده شدند تا اینکه فرستاده ساریه آمد و راز مطلب روشن شد. او گفت: ما از دشمن شکست خوردیم. ناگاه سه بار ندای غیبی آمد: ای ساریه به کوه پناه ببر! ما طبق این دستور غیبی به کوه پناه بردیم و سرانجام بر دشمن پیروز شدیم. آن ندای غیبی، ندای عمر بود که باد به گوش ساریه و لشکریانش رساند (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵ و ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۲۰۴). این روایت، از نظر سند ضعیف بوده و اگرچه در مهم‌ترین منابع اهل سنت ذکر شده است، اما خدشه‌های بسیاری بر آن وارد شده که خارج از بحث مقاله حاضر است.

ابن ابی‌الحدید، در شرح خطبه ۹۲، برای تفسیر جمله معروف امام علی علیه السلام: «سلونی قبل أن تفقدونی...»، چهارده مورد از مصادیق علم غیب امام علیه السلام را برشمرده و گوید: «این ادعای علی علیه السلام، ادعایی خدایی یا پیامبری نیست؛ زیرا خود او می‌فرمود: من این علوم را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفته‌ام» (ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۴۷).

۳. دیدگاه ابن تیمیه در مورد علم غیب و اخبار غیبی

ابن تیمیه در کتاب فقهی و در فتاوی خود، علم غیب و صدور اخبار غیبی از ائمه را نمی‌پذیرد و تنها علم غیب پیامبران را می‌پذیرد (ابن تیمیه، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۱، ۴۵ و ۳۱۳-۳۱۴)؛ اما در کتاب منهاج السنة^۱ به نحوی سخن می‌گوید که می‌توان از آن به شکل حداقلی، پذیرش صدور اخبار غیبی از امیر مؤمنان، علی علیه السلام - و نه دیگر ائمه علیهم السلام - را از آن جهت که از اصحاب است، برداشت نمود؛ گرچه به روش جانبدارانه، آن را فضیلتی خاص و دلیلی

۱. این اثر را که به هدف رد کلام شیعه و قدریه نوشته شده است ذهبی در کتابی به نام المنتقی منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الاعتزال (نشر محب‌الدین الخاطب، قاهره، ۱۳۷۴/ق ۱۹۵۴م؛ ریاض، ۱۴۰۹ق، ۱۴۱۳/ق ۱۹۹۳م) و عبدالله بن محمد در کتابی به نام القانمان مختصر منهاج السنة لابن تیمیه (۲-۱، مدینه، ۱۴۱۰/ق ۱۹۹۰م؛ ریاض ۱۴۱۵/ق ۱۹۹۵م) تلخیص کرده‌اند.

برای امامت ندانسته است و به دیگر اصحاب - حتی در سطحی پایین تر - مانند ابوهیره و حذیفه تعمیم می دهد. نکته قابل توجه اینکه دیدگاه وی به اخبار غیب را می توان در دو بعد نظری و عملی بررسی نمود. مصادیق نوع اول، از آثار مکتوب وی استخراج می شود و مصادیق نوع دوم، در کلام و رفتار او و سخنان پیروانش که حاکی از شنیدن اخبار غیبی از اوست. ذکر چند نکته قبل از بیان نمونه ها ضروری است:

- آنچه از ابن تیمیه در مورد علم غیب ائمه ثبت شده، مربوط به ارائه و صدور اخبار غیبی است و مرز معنایی باریکی بین مفهوم داشتن «علم غیب» و دادن «اخبار غیبی» وجود دارد و ما پیش از این، در مورد آن بحث کردیم.

- تقسیم بندی در تحقیق حاضر، حاصل بررسی نویسنده است و امکان صورت بندی در قالب و یا طبقه بندی دیگر نیز وجود دارد.

اخبار از امور غیبی در آثار و آرای ابن تیمیه را می توان به لحاظ ارزش و میزان مقبولیت آنها، به دو بخش کلی تقسیم نمود:

۱-۳. گزارش های دال بر پذیرش اخبار غیبی در آثار ابن تیمیه

ابن تیمیه به صراحت در آثار خود، اصل وجود اخبار غیبی و صدور این اخبار از غیر پیامبران مانند اصحاب، کاهنان و مدعیان نبوت را می پذیرد و برخلاف بسیاری از علمای اهل سنت، با این مقوله مخالفت نمی کند. برخی از نظرگاه های وی در این مورد عبارت اند از:

۱-۱-۳. اخبار غیبی اصحاب پیامبر ﷺ

ابن تیمیه اخبار غیبی را که منشأ آن، اخبار پیامبر گرامی ﷺ است، مختص اصحاب پیامبر دانسته و عالم به این اخبار را صاحب فضیلت خاص برای تصدی امر خلافت و امامت نمی داند. وی در کتاب منهاج السنة النبویة اخبار غیبی را می پذیرد و در پاسخ به قسمت پنجم از منهاج چهارم کتاب منهاج الكرامة فی معرفة الامامة (۱۳۷۹، ص ۱۵۸-۱۵۹) که اخبار غیبی امام علی علیه السلام را به عنوان یکی از دلایل امامت و فضایل آن حضرت آورده است، چنین می گوید: کسانی پایین تر از علی بن ابی طالب نیز از برخی امور غیبی خبر

می داده‌اند؛ مقام علی بن ابی طالب که قدر و منزلتی بالاتر داشته است. در اتباع و پیروان ابوبکر و عمر و عثمان نیز کسانی بوده‌اند، به مراتب بیش از اینها خبر از غیب داده‌اند؛ درحالی که از کسانی هم نبوده‌اند که ادعای صلاحیت امامت را داشته باشند و یا از افرادی از اهل زمان خود با فضیلت تر بوده باشند و از این قبیل افراد در زمان ما و دیگر زمان‌ها وجود داشته‌اند. حذیفه بن یمان و ابوهریره و غیر آن دو از صحابه، به مراتب بیشتر برای مردم از غیب می‌گفته‌اند. ابوهریره خبرهای غیبی خود را به رسول خدا ﷺ مستند می‌نمود و حذیفه بن یمان برخی از خبرهای خود را مستند به رسول خدا ﷺ می‌نمود و برخی را نیز مستند نمی‌نمود؛ هرچند همان‌ها نیز در حکم مستند بود. آنچه را او و دیگران از شنیده‌های خود از رسول خدا ﷺ خبر داده‌اند، چیزهایی بوده که برایشان کشف شده بوده است و عمر نیز خبرهایی از این قبیل داده است.

ابن تیمیه گوید: در کتاب‌هایی که درباره کرامات اولیا و خبرهای غیبی نوشته شده، مثل آنچه در کتاب الزهد اثر امام احمد، و یا کتاب‌های: حلیة الأولیاء، صفوة الصفوة و کرامات الأولیاء اثر ابومحمد خلال و ابن ابی دنیا و اللالكائی آمده، کراماتی از برخی پیروان ابوبکر و عمر بیان شده است؛ مانند: علاء بن حضرمی، جانشین ابوبکر، ابومسلم خولانی - که از پیروان هر دوی آنها بود - و ابوصهباء و عامر بن عبدقیس و دیگران (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۱۳۵). البته وی تنها در بیان ماجرای ساریه بن زینم که در بخش‌های بعدی بررسی خواهد شد، علم غیب عمر بن خطاب و نه صدور اخبار غیبی از او را مطرح کرده است و آن ماجرا را مصداق علم غیب عمر بن خطاب می‌داند.

این فراز از سخنان ابن تیمیه در بردارنده نکاتی چند است:

- سخن علامه حلی در منهاج الکرامه این است که اخبار غیبی امام علی ﷺ، دلیل بر فضایل و امامت اوست و ابن تیمیه معتقد است که اصحابی در سطح پایین‌تر از امام ﷺ که ادعای صلاحیت امامت هم نداشتند، خبرهای غیبی می‌دادند؛ - برخی مانند ابوهریره، همه این گونه اخبار را مستند به سخنان پیامبر ﷺ می‌کردند و برخی مانند حذیفه بن یمان، بعضی را مستند و برخی دیگر را مستند نمی‌کردند و از خود می‌گفتند؛

- این قبیل افراد در زمان ما و دیگر زمان ها نیز وجود داشته اند. پس هنوز افرادی هستند که اخبار غیبی می دهند؛
- ابن تیمیه آگاهی از این گونه اخبار را از سنخ کرامات دانسته و معتقد است این کرامات، از پیروان ابوبکر و عمر و... نقل شده است؛
- ابن تیمیه در کتابی دیگر، پیشگویی کاهنان را مطرح کرده است و منشأ آن را اخبار صادر شده از شیطان می داند و از آنجا که در جمله فوق، با نظر مثبت به اخبار غیبی می نگرد، تفاوت مهمی بین اخبار غیبی و پیشگویی های اصحاب که مستند به اخبار نبی است، با اخبار غیبی کاهنان قائل است؛
- در مورد ماجرای ساریه بن زبیم، گرچه در اصل صحت این روایت اشکالاتی وارد شده و سند آن در صحیح بخاری نیز مرفوع است (ر.ک: سید شرف الدین، بی تا، ص ۱۳۶)، اما در مقاله حاضر، تمرکز بر شواهدی است که دال بر پذیرش علم غیب غیر پیامبران از سوی ابن تیمیه است؛ نه نقد دیدگاه و دلایل وی. براین اساس، ماجرای مذکور به صراحت، تأییدی بر علم غیب اصحاب از سوی اوست. بنابراین، اخبار غیبی که ابن تیمیه از مقوله کرامت می داند، از امور خارق العاده به شمار می آید.

۲-۱-۳. اخبار غیبی مأخوذ از شیطان

ابن تیمیه این گونه اخبار غیبی را در دو گروه به تصویر می کشد:

الف) اخبار غیبی و پیشگویی های کاهنان و ساحران

وی در کتاب النبوات گوید: و اما بعضی خبرهایی که برخی پیشگوهای کاهن در رابطه با برخی امور غیبی می دهند، از خبرهایی است که شیاطین برای آنها می آورند و همین طور است سحری که ساحران می کنند؛ به شکلی که گاهی انسانی را به واسطه سحر از بین می برد و یا او را مریض می سازد و یا مانع ازدواج او و یا مواردی از این قبیل می شود. اینها همه با کمک و اعانت شیاطین صورت می گیرد و این حقیقتی است که در عالم به شکل فراوان وجود دارد و مردم هم به آن عادت نموده و نمی توان به این قبیل کارها، خرق عادت گفت؛ بلکه اینها اموری عجیب و غریب است که اختصاص به برخی انسان ها دارد (ابن تیمیه، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹).

البته پیشگویی‌های کاهنان و ساحران، همیشه منطبق با واقع نبوده است و گاه در پاره‌ای موارد، تفسیری که از تصاویر موجود در ذهن دارند و از آن خبر می‌دهند، درست درمی‌آید؛ اما ابن تیمیه متعرض این مطلب نشده است.

ب) اخبار غیبی مدعیان نبوت (متنبی‌ها)

ابن تیمیه گوید: گروهی از مدعیان دروغین نبوت نیز ادعای پاره‌ای از کارهای خارق عادت از جنس کارهای کاهنان و ساحران داشته‌اند و... همانند اسود عنسی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ در سرزمین یمن ادعای نبوت نمود؛ درحالی‌که با خود دو شیطان به نام‌های سحیق و محیق همراه داشت و اخبار غیبی را به اطلاع او می‌رساندند. وی توانست بر تمامی یمن چیره و غالب گردد. همچنین، حارث دمشقی و مکحول حلبی و بابا رومی - نفرین خداوند بر آنان - و گروهی دیگر که شیاطینی با خود داشتند؛ به همان شکل که ساحران و کاهنان داشتند (همان، ص ۱۱۳-۱۱۴).

نیز در کتاب دیگرش با نام اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان گوید:

همچنین، مسیلمه کذاب همراه خود شیاطینی داشت که او را از خبرهای غیبی آگاه می‌ساختند و برخی از امور را عیناً به او نشان می‌دادند. امثال این افراد، همچون حارث دمشقی زیاد بوده‌اند که حارث در زمان عبدالملک بن مروان به سوی شام خروج کرد و ادعای نبوت نمود. او شیاطینی داشت که پاهای او را از غل و زنجیر بیرون می‌آوردند و مانع از نفوذ تیرها بر بدن او می‌شدند و هرگاه بر شئیء سختی دست می‌کشید، نرم و روان می‌شد. مردم، سواران جنگی را که در آسمان به حمایت او می‌آمدند، دیده و می‌گفتند: اینها ملائکه‌اند؛ درحالی‌که جتّیان بودند. زمانی که مسلمانان او را گرفتند تا به قتل برسانند، شخصی با نیزه بر بدن او زد، اما در تن او نفوذ نکرد. عبدالملک گفت: تو نام خدا را نبردی و ضربه زدی. او نام خدا را بر زبان جاری ساخت و ضربه‌ای بر او وارد کرد و او را کشت (همان، ص ۱۲۹).

ابن تیمیه گرچه منشأ اخبار غیبی کاهنان و ساحران و متنّبیان را یکی می‌داند، اما این دو گروه را در یک دسته قرار نمی‌دهد و مدعیان نبوت را به جهت ادعای کذبشان، دون کاهنان می‌داند و از این روی، به این گروه لعنت می‌فرستد.

۲-۳. گزارش‌های ناظر به علم غیب داشتن ابن تیمیه

گزارش‌های غیب‌گویی ابن تیمیه توسط شاگردان وی به دو صورت مطرح شده است:

۱-۲-۳. خبر ابن تیمیه از باطن یاران خود

ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه گوید: روزی ابن تیمیه به من گفت: یارانم نزد من می‌آیند و من در سیمای آنها و نیز دیگران چیزهایی می‌بینم که به آنها خبر نمی‌دهم. من به ابن تیمیه گفتم: به غیر از من، ای کاش به آنها خبر می‌دادی! ابن تیمیه گفت: آیا می‌خواهید من هم مانند فرمانروایان شناخته شوم؟ روزی به ابن تیمیه گفتم: اگر از برخی چیزها به ما خبر می‌دادی، این برای استقامت بهتر و به صلاح می‌بود! او گفت: اگر همه چیز را بگویم، شما تا جمعه و یا یک ماه بیشتر با من نمی‌مانید! (۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۹۰).

این مروج افکار ابن تیمیه گوید: چندین بار ابن تیمیه از امور باطنی که من قصد داشتم تا آنها را انجام دهم، خبر داد که الآن نمی‌توانم آنها را به زبان بیاورم.

عمر بن علی البزّار (م ۷۴۹ق)، در کتابی که در مناقب ابن تیمیه به نام الأعلام العلیة فی مناقب شیخ الاسلام ابن تیمیه، موارد دیگری از باطن‌نگری ابن تیمیه را نگاشته است، می‌نویسد: احمد بن سعید برایم نقل کرد که شیخ ابن عماد الدین مقرئ مطرّز گفت: در حالی که مخارج سفرم همراهم بود، بر شیخ (ابن تیمیه) وارد شدم. بر او سلام کردم و او هم جواب سلامم را داد و به من خوش آمد گفت. وی از من سؤال نکرد که مخارج سفر را دارم یا نه؛ تا اینکه بعد از چند روز، پول‌هایم تمام شد. تصمیم گرفتم پس از آنکه با مردم نماز خواند، از مجلسش خارج شوم. او مرا دید و در آخر مجلس نشاند و مانع از خروجم شد. وقتی که مجلس خلوت شد، مقداری درهم به من داد و گفت: تو اکنون پولی نداری؛ با این پول‌ها امورت را بگذران. من از این کار او متعجب شدم و دانستم که خداوند، وضعیت مرا هم در اول که پول داشتم و هم آنگاه که پول‌هایم تمام شد و محتاج شدم، بر او هویدا کرده است (البزّار، بی‌تا، ص ۵۵-۵۶).

۲-۲-۳. ابن تیمیه و اخبار غیبی از شکست سپاه تاتار

در این مورد نیز ابن قیم، شاگرد و مبلغ افکار ابن تیمیه گوید: من شاهد فراست و زیرکی‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه بوده‌ام و امور عجیبی را از او دیده‌ام و چیزهای عجیبی که دارا بود و من مشاهده

نکردم، خیلی بیشتر و بزرگ‌تر بوده است؛ وقایعی از فراست و زیرکی او که اگر بنا باشد همه آنها گفته شود، کتاب بزرگی می‌طلبید. او یارانش را از داخل شدن قوم تاتار به شهر شام در سال ۶۹۹ق باخبر ساخت و نیز از شکست سپاه مسلمانان خبر داد و اینکه در شهر دمشق، قتل و اسارت عمومی صورت نخواهد گرفت و... همه این خبرها، قبل از آن بود که حتی سپاه تاتار آغاز به حرکت کرده باشند. سپس در سال ۷۰۲ق، زمانی که سپاه تاتار حرکت خود را آغاز نمود و به سوی شام آهنگ جنگ کرد، به مردم و فرماندهان سپاه خبر داد که تاتار تحت محاصره قرار گرفته است و در نهایت، شکست خواهند خورد و پیروزی از آن سپاه مسلمانان خواهد بود و برای این گفتار خویش، بیش از هفتاد سوگند یاد کرد. به او گفته می‌شد: برای خبرهایی که می‌دهی، بگو ان شاء الله. او می‌گفت: ان شاء الله ولی حتماً اتفاق می‌افتد! (ابن قیم، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۸۹).

ابن قیم گوید: ابن تیمیه مرا از برخی حوادث بزرگ که در آینده اتفاق می‌افتاد، باخبر ساخت؛ اما زمانش را معین نساخت و من بعضی از آنها را با چشم خود مشاهده کردم و منتظر بقیه آن بودم و آنچه بزرگان از یاران او مشاهده کرده‌اند، به مراتب بیش از آن است که من بیان کردم؛ و خدا داناتر است (همان، ص ۴۹۰).

البته موارد مذکور به رغم تعبیر ابن قیم، بیشتر به پیش‌بینی علمی یا سیاسی اجتماعی شبیه است تا به پیشگویی و اخبار غیبی؛ زیرا اگر کسی آگاهی‌های تاریخی و سیاسی داشته و نسبت به مسائل سیاسی اجتماعی زمان خویش مطلع باشد، می‌تواند گمانه‌زنی‌های سیاسی و فرهنگی درستی نسبت به رخداد‌های آینده داشته باشد که نزدیک به صحت می‌شود. به نظر می‌رسد علاقه افراطی ابن قیم و دیگر علاقمندان به وی، موجب چنین سوء برداشتی شده باشد.

ابن قیم حتی در مورد منشأ این - به زعم وی - علوم غیبی ابن تیمیه، پارافراتر نهاده و گوید: «از کسی شنیدم که می‌گفت ابن تیمیه گفت: زمانی که حرف‌ها علیه من شدت گرفت، گفتم: این مطالب را خداوند در لوح محفوظ ثبت کرده و نوشته است که تاتار این بار در جنگ شکست خواهد خورد و پیروزی برای سپاه اسلام است.»^۱

۱. «وسمعه يقول ذلك قال: فلما أكثروا على قلت: لا تكثروا كتب الله تعالى في اللوح المحفوظ: أنهم مهزومون في هذه الكرة وألحق النصر لجيوش الإسلام قال: وأطعمت بعض الأمراء والعسكر حلاوة النصر قبل خروجهم إلى لقاء العدو وكانت فراسة الجزئية في خلال هاتين الواقعتين مثل المطر»

این مطلب، چون ناقل آن مشخص نیست و ابن قیم با تعبیر «از کسی» در ابتدای سخن، از قوت آن کاسته، قابل تأمل است. نیز به نقل از ابن تیمیّه گفته شده: «من طعم پیروزی و نصرت را قبل از خارج شدن به سوی دشمن و مواجهه با آنها، به فرماندهان لشکر و سپاه چشاندیم.» ابن قیم پس از بیان این مطالب گوید: و فراست‌ها و زیرکی‌های جزئی ابن تیمیّه در این دو واقعه، همچون باران، فراوان بود (همان).

تنها نتیجه‌ای که از این گونه گزارش‌های شاگردان ابن تیمیّه در مورد علم غیب وی می‌توان دریافت، پذیرش این است که «علم به اخبار غیبی و آگاهی از باطن افراد» برای هر فرد انسانی امکان‌پذیر است و این با واقعیت ناسازگار است؛ زیرا هر فردی این قابلیت را ندارد و این گزارش‌ها می‌تواند ساخته ذهن علاقه‌مندان به ابن تیمیّه باشد. برداشت حداقلی از این دو بخش از سخنان ابن تیمیّه می‌تواند این باشد که وی خبر دادن از امور غیبی را پذیرفته است؛ اعم از آنکه از ناحیه رحمان و ممدوح بوده و منشأ اخبار غیبی، پیامبر خدا ﷺ باشد و یا مذموم بوده و منشأ آن، شیطان باشد.

نتیجه‌گیری

طبق دستاورد تحقیق حاضر، باید بین داشتن علم غیب و صدور اخبار غیبی تفکیک قائل شد. ابن تیمیّه، صدور اخبار غیبی از اصحاب پیامبر ﷺ، حتی در رتبه و مقام پایین‌تر از امام علی علیه السلام را اثبات می‌کند؛ گرچه آن را دلیل بر صلاحیت امام بر امامت و خلافت ندانسته و معتقد است ابوهیره و حذیفه، بیش از امام علی علیه السلام اخبار غیبی داشتند که گاه آنها را مستند به پیامبر ﷺ کرده و گاه نمی‌کردند. وی همچنین اخبار غیبی از ناحیه کاهنان، ساحران و متنبی‌ها را پذیرفته است و منشأ اخبار غیبی آنان را جتّیان و شیاطین می‌داند.

از مجموعه بررسی‌ها این نتیجه به دست می‌آید که ابن تیمیّه با توجه به تعصبات مذهبی و روش جانبدارانه خاص خود در بیان آموزه‌های دین اسلام، علم غیب به معنای مصطلح شیعی را تنها برای انبیا، و در یک مورد (ساریة الجبل) برای عمر بن خطاب قائل بوده است؛ اما آگاهی از اخبار غیبی و صدور این اخبار را افزون بر انبیا، برای دیگر اصحاب، کاهنان، ساحران و متنبیان نیز می‌پذیرد. حداقل اینکه

وی اصل علم غیب را قبول دارد؛ هرچند در مصادیق صاحبان آن، باتوجه به گرایش‌های مذهبی خود سخن می‌گوید. گزارش‌های شاگردان وی از دریافت اخبار غیبی از ابن تیمیه، گرچه برخاسته از علایق و تمایلات شدید مذهبی یا شخصی به اوست، اما نشانگر توسیع دایره معنایی اخبار غیبی نیز می‌تواند باشد که با آموزه‌ها و اصول کلی تعالیم دینی ناسازگار است.



فهرست منابع

١. قرآن کریم
٢. نهج البلاغه (١٣٧٨ش)، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
٣. ابن اثیر، مبارک بن محمد (١٣٦٧ش)، النهاية في غريب الحديث و الأثر، تحقيق: محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوي، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
٤. ابن تیمیة الحارانی، احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام (١٤٠٦ق)، منهاج السنة النبویة، تحقيق: محمد رشاد سالم، قاهره: دار النشر مؤسسة قرطبة.
٥. _____ (١٤٠٣ق)، الصارم المسلول على شاتم الرسول، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، الحرس الوطني السعودي.
٦. _____ (١٩٨١م)، فتاوى شيخ الاسلام ابن تيميه، مغرب: مكتبة المعارف.
٧. _____ (١٣٨٦ق)، النبوات، قاهره: دار النشر المطبعة السلفية.
٨. ابن حبان (١٤١٤ق/١٩٩٣م)، صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٩. ابن حجر عسقلاني، احمد (١٤١٥ق)، الإصابة، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود و الشيخ على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٠. _____ (بی تا)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
١١. ابن درید، محمد بن حسن (١٩٨٨م)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
١٢. ابن عبد البر (١٤١٢ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقيق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.
١٣. ابن عساکر (١٤١٥ق)، تاریخ مدينه دمشق، تحقيق: علی شیری، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
١٤. ابن قیم الجوزی، محمد بن أبی بکر آیوب (١٣٩٣ق/١٩٧٢م)، مدارج السالکین بین منازل إياک نعبد وإياک نستعین، تحقيق: محمد حامد الفقی، بیروت: دار الكتاب العربی.
١٥. _____ (١٣٧٢ق/١٩٥٣م)، أسماء، بیروت: نشر صلاح الدین المنجد.
١٦. _____ (١٣٧٢ق/١٩٥٣م)، «أسماء مؤلفات ابن تیمیة»، به کوشش: صلاح الدین منجد، مجلة المجمع العلمی العربی دمشق، ش ٢٨.

١٧. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (١٤٠٧ق/١٩٨٦م)، البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر.
١٨. ابن منظور (١٤٠٥ق)، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزه.
١٩. آلوسى بغدادى، سيد محمود (بى تا)، روح المعاني في التفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٠. بخارى (١٤٠١ق/١٩٨١م)، صحيح، بى جا: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢١. البزّار، عمر بن على (بى تا)، الاعلام العلية فى مناقب شيخ الاسلام ابن تيميه، تحقيق: صلاح الدين منجد، دار الكتاب الجديد.
٢٢. تهانوى، محمد على (١٩٩٦م)، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بيروت: مكتبة لبنان.
٢٣. ثعالبى، عبد الملك بن محمد (١٤١٤ق)، فقه اللغة، بيروت.
٢٤. جرجانى، على بن محمد (١٤١٢)، التعريفات، بيروت: دار السرور.
٢٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٣٧٦ق)، الصحاح، تصحيح: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.
٢٦. حلى، حسن بن يوسف (١٣٧٩ش)، منهاج الكرامة فى معرفة الإمامة، مشهد: مؤسسة عاشورا.
٢٧. _____ (١٣٧٩ش)، منهاج الكرامة فى معرفة الإمامة، مشهد: تاسوعا.
٢٨. _____ (١٤٠١ق)، أجوبة المسائل المهنية، قم: مطبعة الخيام.
٢٩. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (بى تا)، نصيحة الذهبى الى ابن تيميه، بيروت: دار المشاريع.
٣٠. سبكى، محمد تقى (١٤١٩ق)، شفاء السقام فى زياره خير الانام، بى تا، بى جا.
٣١. سيد مرتضى، على بن حسين موسوى (١٤٠٧ق)، الشافى فى الإمامة، تهران: مؤسسه الصادق.
٣٢. _____ (بى تا)، تنزيه الانبياء و الائمه عليهم السلام، قم: منشورات رضى.
٣٣. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٣٩٦ق)، الفصول المختارة من العيون والمحاسن، قم: مكتبة الداورى.
٣٤. _____ (١٤١٣ق)، اوائل المقالات فى المذاهب المختارات، تهران: دانشگاه تهران.
٣٥. ملاصدرا، محمد بن ابراهيم (١٩٨١م)، الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٣٦. _____ (١٣٦٦ش)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
٣٧. طباطبایی، سید محمدحسین (١٤١٧ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣٨. _____ (١٣٦٢ش)، اعجاز قرآن، بی جا: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
٣٩. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (١٣٦٢ش)، تمهید الاصول فی علم الکلام، تصحیح: عبدالمحسن مشکاة الدینی، تهران: دانشگاه تهران.
٤٠. _____ (١٣٥٨ش)، تمهید الأصول (در علم کلام اسلامی)، ترجمه: عبدالحسین مشکاة الدینی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
٤١. عسکری، حسن بن عبدالله (١٤٠٠ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: نشر دار الآفاق الجديدة.
٤٢. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (١٤١٥ق)، قاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٣. قرشی، علی اکبر (١٣٧١ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
٤٤. قرطبی، محمدبن احمد (١٣٦٤ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٤٥. کراجکی، ابی الفتح محمد بن علی بن عثمان (١٩٨٥م)، کنز الفوائد، بیروت: دار الاضواء.
٤٦. کلینی، محمدبن یعقوب (١٤٢٩ق)، الکافی، تحقیق: دار الحدیث، قم: نشر دار الحدیث.
٤٧. مجلسی، محمدباقر (١٣٦٢ش)، بحار الأنوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
٤٨. _____ (١٣٦٩ش)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
٤٩. مصطفوی، حسن (١٤٣٠ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، قاهره، لندن.
٥٠. مظفر، محمدحسین (١٤٠٢ق)، علم الامام عليه السلام، بیروت: دار الزهراء.
٥١. میر سید شریف (١٤١٢ق)، التعریفات، تهران.
٥٢. نادم، محمدحسن (١٣٨٨ش)، علم امام (مجموعه مقالات)، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
٥٣. _____ (١٣٩١ش)، «علم غیب پیامبر و امام از نگاه متکلمین و فلاسفه»، فصلنامه امامت پژوهی، سال دوم، ص ١٤٧-١٤٤.
٥٤. الندوة العالمية عن شیخ الاسلام ابن تیمیة و اعماله الخالدة (بنارس: ١٤٠٨)، بحوث الندوة العالمية عن شیخ الاسلام ابن تیمیة و اعماله الخالدة المنعقدة فی ٣/١٨ و ١/٢٠٨/١٤٠٨ فی الجامعة السلفية بنارس، الهند، نشر دار الصمیعی، ریاض، ١٩٩٧/١٤١٨.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی